



شمس لنگرودی

## وفاداری به چه چیزی



ترجمه تخصص من نیست. من از تجربیات چهل ساله خود حرف می‌زنم که گاه ترجمه هم در میان شان بوده. از جمله ترجمه دو مجموعه شعر با حضرت احمد پوری (که هرگز چاپ نشد) و یکبار هم با خانم پاشاپور علمداری در آمریکا. اوکتاویو پاز می‌گفت (و اگر نمی‌گفت هم می‌دانستیم) که مترجم باید در کار ترجمه به متن غایب اثر دست یابد؛ به آنچه که در جوهر یک اثر پنهان است. یا شاید با کمی تسامح بشود گفت مترجم باید به نیت خالق هر اثر، به آنچه که او می‌خواهد بگوید برسد نه به آنچه که او می‌گوید. در این صورت کار مترجم به نوعی بازآفرینی یک اثر است؛ خلق دوباره اثر، و کاری صرفاً فنی نیست.

سالیان دراز پیش، دوستی از من خواسته بود که یکی از ترانه‌های خواننده بزرگ گیلک، عاشورپور، را برایش ترجمه کنم. در کمال حیرت دیدم که در ترجمه نام اثر - پاچ لیلی - درماندم. چرا که «پاچ» در زبان گیلکی به معنی کوتوله است، ولی پاچ لیلی به طور مکانیکی به معنی لیلی کوتوله نیست، بلکه تحبیبی در آن است که در مجموع رفتار زبانی گوینده نمودار می‌شود. بعد به اصطلاحات و کنایات و ایهام‌ها رسیدم که برای اهل آن زبان از فرط طبیعی بودن کنایه و اصطلاح به نظر نمی‌رسد، ولی برای کسی که بیرون از آن زبان است چرا، همه چیز پیچیده است. چه باید می‌کرد؟ معادل هائی برای هر یک از آنها یافتم، ولی چنان متن مکانیکی و بی روحی از کار در آمد انگار

قاجار، شعر دوستان ایرانی کمتر به مطالعه شعر جهان رغبت نشان دهند؛ یا بهتر است بگوییم گنجینه عظیم شعر کلاسیک و نو فارسی چنان این مخاطبان را سیراب کرده و ذائقه آنان را سخت‌پسند بار آورده که به سختی به مطالعه شعر ترجمه‌ای که به هر حال اثری دست دوم و غیر اصیل به حساب می‌آید، تن می‌دهند. و همین امر سبب شده که در این سالها در میان مترجمان ادبی کمتر مترجمی را بتوان یافت که کارش را بر ترجمه شعر متمرکز کرده باشد. احمد پوری یکی از معدود مترجمان ایرانی است که در سه دهه اخیر بخش اعظم کارش را با پیگیری و استمرار ستودنی به ترجمه شعر اختصاص داده و اتفاقاً مجموعه‌هایی که او ترجمه و به بازار نشر عرضه کرده است بر خلاف قاعده‌ای که در ابتدای کلام به آن اشاره کردم جمله‌گی از فروش خوبی نیز برخوردار بوده‌اند حتی برخی از مجموعه اشعار ترجمه شده توسط او به چاپهای دهم (و بعضاً بیشترهم) رسیده‌اند که در بازار نشر کنونی ادبیات در ایران بخصوص بازار نشر شعر، امری نادر است. بر خلاف تصور عمومی احمد پوری کار قلم را با داستان‌نویسی (و نه ترجمه) در اوایل دهه پنجاه با چاپ داستانهایی در مجله فردوسی و برخی نشریات فرهنگی دیگر آغاز کرد. اما پوری کار جدی ترجمه شعر را از دهه ۱۳۶۰ آغاز کرد. وجه تمایز کار پوری را با مترجمانی که پیش از این به این حوزه روی آورده بودند در سه چیز می‌توان خلاصه کرد: نخست پیگیری و استمرار او در این حوزه است؛ دوم تنوع در انتخاب شعرای مختلف از ملیتهای گوناگون برای معرفی به جامعه کتابخوان ایرانی و سوم دقت او در انتخاب شعر برای ترجمه است که قطعاً نقشی غیرقابل انکار در اقبال نسبت به ترجمه‌های او داشته است. به واسطه دقت‌هایی این‌چنینی بوده است که شعری مثل یانپس ریتسوس و نونو ژودیس برای اولین بار از طریق ترجمه‌های پوری به مخاطب ایرانی معرفی شدند و شاعری مثل نزار قبانی شان واقعی خود را میان مخاطبان ایرانی یافت. در پرونده‌ای که پیش رو دارید جنبه‌های مختلف کارنامه پوری در ترجمه شعر در مقالاتی به قلم محمد شمس لنگرودی، حافظ موسوی، علی عبداللهی و علی خزاعی فر بررسی شده است. همچنین برای اینکه در این پرونده بتوانیم به تمام جنبه‌های کار پوری بپردازیم مقاله‌ای هم به قلم امیر احمدی آریان در این پرونده گنجانده شده است که در آن آریان به بررسی اولین رمان احمد پوری، دو قدم این ور خط، پرداخته است. در پایان پرونده هم مقاله‌ای از احمد پوری داریم. از او خواسته‌ایم تا در این مقاله در حد امکان ویژگی‌های فنی و حرفه‌ای کار خود را برای مخاطبان مجله مترجم توضیح دهد. ۵

که فرهنگ لغت می‌خوانیم. شاید آن ترجمه به درد این که عاشورپور چه می‌گوید می‌خورد ولی به عنوان اثری هنری که تاثیر عاطفی بر مخاطب خود بگذارد، خیر. در تجربه‌ئی که با جناب احمد پوری در کار و شناخت چهل ساله‌ئی که از دورخیزهایش در ترجمه شعر از ایشان داشته‌ام می‌دانم که او در برگردان یک اثر بیش از هر چیز به متن غایب اثر، و به روح اثر، به دقایق سبکی یک متن که اثری را به مقوله‌ئی هنری تبدیل می‌کند دل می‌بندد، نه به موضوعی که مولف می‌گوید. او یک اثر را ترجمه نمی‌کند که در اعتلای فرهنگی جامعه‌ئی بکوشد، ترجمه می‌کند که زندگی و زیبایی را زیباتر و جذاب تر کند، و نتیجه کار اوست که به اعتلای فرهنگی جامعه کمکی می‌کند. ترجمه نمی‌کند که بزرگی را به ملت با فرهنگی بشناساند، از اثری لذت می‌برد و ترجمه می‌کند که اهل زبانی دیگر را در لذت خود سهیم گرداند. او ناظم حکمت را ترجمه نمی‌کند چون هیجده سال از عمر گرانبارش را در زندان‌ها سپری کرده است پس احمد پوری مسئولیت تاریخی خطیری بر گردن دارد، ترجمه می‌کند چون حکمت علایق آرمانی و گاه ایدئولوژیکش را به اشعاری چنان زیبا بدل می‌کند که بار سنگین روزمره تحمیلی‌مان را سبک می‌کند. یعنی ترجمه‌اش برای همکار شدن با اداره آمار نیست، برای گردش با دوستی همدل و همناست کنار دریاچه نیلگون. در ترجمه‌اش به این توجه ندارد که چطور چهره انقلابی حکمت را برجسته کند که در سایه اش بتوان خفت، به آناتی در شعر که مکنونات قلبی حکمت را به شعر بدل کرده توجه می‌کند؛ به دقایق شعری او، به بازی‌های زبانی، به ایهام‌ها و این که چگونه بدل به شعر در زبان مقصد او می‌شوند. و خوب، این کار خطیری است، خطیر و حادثه‌خیز و پرتلاطم و دشوار. شخصی به فردوسی توسی ایراد می‌گرفت که او یعنی فردوسی در روایت تاریخ دست برده است، و نمی‌دانست که اگر دست نمی‌برد که دیگر فردوسی نبود، نمی‌دانست تاریخ اتفاقی است که می‌افتد، شعر اتفاقی است که کاش می‌شد که بیفتد. هنر، از جمله یک ترجمه خوب، نوعی خلاقیت است و در امر خلاقیت همه چیز وسیله خلق است. خلاقیتی تازه که چیزی به آنچه که هست می‌افزاید. به جناب پوری هم گاه ایراد می‌شود که در ترجمه شعرها دست می‌برد، اما نمی‌دانند که اگر ایشان دست نمی‌برد ما از کجا بزرگی نرودا و حکمت را می‌فهمیدیم. احمد پوری یا هر مترجم خوب دیگر (در ترجمه شعر) باید به متن غایب اثر دست یابد و آن پدیده ناپیدا را پیدا کند، و چنان برگرداند (ایرانیزه‌اش کند) که ما به جوهر آن اثر دست یابیم؟ در همین کتاب هوا را از من بگیر خنده ات را نه پوری شعری را که در اصل «ملکه» (Queen) نام داشت با عنوان «بانو» ترجمه کرده است. او با شم شعری‌اش خوب می‌داند

که نرودا می‌خواهد به عظمت و بزرگی و تک بودن محبوبش اشاره کند که در زبان های آن فرهنگها می‌شود آن را با «ملکه» و یا هر معادل دیگر که به معنی زن شاه باشد بیان کرد. اما در فارسی آن احتشام را تنها می‌توان با واژه «بانو» بیان کرد همان‌گونه که پوری این کار را کرده است. و یا در همین کتاب «کرکس» (Vulture) (که عنوان شعر دیگری است به عقاب برگردانده شده. چون اگر کرکس در زبان اسپانیایی مظهر قدرت و صلابت باشد در فارسی چنین نیست و عقاب تنها معادل آن است. اصلا از ترجمه شعر صحبت نکنیم. در همین حرف های روزمره مگر ما " مثلا که تو دوست منی" را ترجمه می‌کنیم:

for example you are my friend?!

و یا

How do you do!

را که عبارتی است برای نخستین آشنایی دونفر می‌توان " شما چگونه انجام می‌دهید" ترجمه کرد؟ شاید این مثال‌ها و سؤال‌هایی که با آن‌ها مطرح می‌شود جواب سر راست و واضح " نه" داشته باشد اما مراد، توجه به این مساله است که مترجم در واقع در پی یافتن آن روح نهفته در زبان مبدا است تا آن را به زبان مقصد منتقل کند نه یک سری واژه‌های سرد که ظاهرا لباس وفاداری به تن دارند اما برای همیشه فاقد آن جوشش و خون تپنده زبان مبدا هستند. من دیده‌ام که استاد احمد پوری متنی را ترجمه نمی‌کند مگر با متن یگانه شده باشد، مگر بین او و متن ارتباط عاطفی و حسی ایجاد شده باشد، مگر زبان اثر را از دل و جان درک کرده باشد. بدین جهت است که مخاطب بادل و جان ترجمه‌اش را حس می‌کند، و همراه با مترجم آن منقلب می‌شود. ادبیات ما مرهون ترجمه‌های کسانی چون پوری است، کسانی که اثری را فهمیده‌اند، حس کرده‌اند، و به ما منتقل کرده‌اند. اگر احمد پوری‌ها نبودند زندگی چیزی کم داشت. ما باید شاکر این همه لحظات عالی باشیم که ترجمه‌های پوری‌ها به ما بخشیدند. ۵